**به نام خدا**

**نمود عناصر ایرانی و انیرانی**

دربخشی از

**" فضایل آمل "**

**(قطعه ای بازمانده ازعصر سامانی)**

(سیّد محمّد مهدی جعفری طبری شیاده)

درکنار متون تاریخ محلّی وتراجم رجال شهرها در ایران دوره اسلامی چنین پیداست که " فضایل نویسی محلّی " سابقه ای دیرینه داشته و پیدایش آن را دست کم می توان به اواخرعصر ساسانی مربوط دانست. شاید یکی ازبارزترین نمونه های بجای مانده دراین زمینه، متن پهلویِ " درشگفتی وبرجستگی سیستان "[[1]](#footnote-2) باشد. نکته درخور تأمّل در بررسی این دست متونِ احتمالا پیشا اسلامی، توجّه و تاکید بربازتاب جنبه های ملّی، دینی و انگاره هایِ اعتقادی سنّت زردشتی است. موضوعی که استمرار آن را در نوع آموزه ها وانگاره های دین جدید(اسلام) وبه قصد برتری باشندگان ومفاخرآن شهریا ناحیه با هدفی کارکردگرایانه می یابیم. دراین راستا پس از پایان عصرفتوحات وهمزمان با واگرایی مناطق مختلف بدنبال سربرآوردن خاندان های حکومتگرمحلّی در ایران ودیگر مناطق، " محلّی نگاری " خاصّه " فضائل نویسی محلّی " رشد و گسترش فزاینده ای یافت.

ازنقطه نظرسیر تاریخی وبا نظرداشت کارکردهای مشوّقانه[[2]](#footnote-3) " فضائل نگاری محلّی " بویژه ازناحیه نویسندگان عرب تبارِنخستین برای مهاجران عرب درمتقاعد نمودن ایشان وخانواده هایشان به سکونت بیشتر وگاه ماندگاری درمناطق مفتوحه، دور نیست که میان اینگونه آثار وگونه خاص رسائل موسوم به " الحَنین إلی الأوطان " که گاه در سروده ها وأرجوزه های تازیان مهاجر نیزنمود یافته، نسبت مستقیمی برقرارساخت. درکنار تدوین آثاری مستقلّ دراین زمینه به تدریج فضائل و مفاخر بومی ومنطقه ای در بخش های آغازین تاریخنامه های محلّی همراه با آمیزه ای ازخاطرات ملّی وآموزه های اسلامی جایگیر شد.[[3]](#footnote-4) بررسی عبارات و عناوین بازمانده برخی آثار ومنابع ازدست رفته باعنوان " فضایل شهرها "[[4]](#footnote-5) تا اندازه ای فزونی تک نگاری های مربوط به فضایل شهرها را در ایران سده های نخست اسلامی می نمایاند[[5]](#footnote-6). یکی از این آثاراز دست رفته که تنها منقولات اندکی ازآن بجای مانده، کتاب " فضایل شهرها" از مولّفی ناشناس است که در ترجمه تاریخ طبری منسوب به بلعمی آمده و بدان استناد شده است. بلعمی یا دبیران گماشته او ضمن نقل داستان پادشاهی منوچهرو قلمرو حکمرانی و تختگاه وی در کنار نقل روایات طبری، جهت تکمیل مطالب مربوط به او از کتاب ناشناخته وناپیدای " فضائل شهرها " یاد نموده ومنقولاتی ازآن را که دروصف شهرآمل و شرایط جغرافیای طبیعی آن بوده آورده است.[[6]](#footnote-7)

چنین به نظر می رسد که این اثرناشناس مجموعه ای فرآهم آورده از آثار تک نگارانه مربوط به برجستگی ها و ویژگی های شهرها بوده که ازهر کدام بخش هایی را احتمالا بصورت گزینشی درمتن آورده اند. یکی از متون ومنابع این کتاب، " فضایل آمل " است. باتوجّه به زمان آغاز نگارش ترجمه تاریخ طبری که بسال 352ق ودردرعهد امیرسامانی منصوربن نوح بوده[[7]](#footnote-8) باید تاریخ تالیف آن را دست کم اندکی پیش ازاین زمان دانست[[8]](#footnote-9). بهر روی این چند سطرکهن بازمانده از " فضایل آمل" علاوه برآنکه سندی ارزشمند و نمونه ای از میراث مکتوب از بین رفته صفحات شمالی ایران تواند بود، عرصه ای گیرا برای نموداری ورویارویی عناصرایرانی وانیرانی بشمار می آید . اینک این پاره برجای مانده که تا اندازه ای درکنارکرامندی روایات اساطیری وعصرپهلوانی، متضمّن توانگری این شهر بلحاظ شرایط اقلیمی و طبیعی آنست دربرابردیده خوانندگان قرار می گیرد:

" واندر اخبار دیگر ایدون است و خود خواندم به *کتاب فضایل شهرها*اندر، به **فضیلت شهرآمل[[9]](#footnote-10)** که قصبه طبرستان است وملوک طبرستان را نشست آنجا بُوَد وهیچ چیز نیابند ازخوردنی از طعام و میوه و دیگ افزارها ودیگر دانه ها وشکر وپانیذ وجامه های پوشیدنی از فرش تابستانی و زمستانی وهرچه مردم را بدان حاجت آید که نه شهرآمل باشد وازبیرون نباید طلب کردن وملِک افراسیاب با همه سپاه تُرک بردرِ شهرآمل ده سال بنشست ومنوچهررا به حصار داشت با سپاه خویش که اندرآمل بودند. هیچ چیزی از این جمله از بیرون شهر نبایست آوردن واندرشهر چیزها بود از جامه ها وگلیمهای ألوان که اندر شهرهای دیگر نبود واز اسپرغمها و ریاحین چون اترنج ودیگر چیزها که او همی افراسیاب را هدیه فرستاد واو را ایدون گفت: چند توانی بردرِاین شهر بودن ومرا این حصار چه زیان دارد وبرمن تنگی بود؟ وهرچه به جهان اندرهست ومرا ازبیرون این شهربه هیچ چیز حاجت نیست وبدین شهربسیار چیزها است ازمیوه و ریاحین که به جهان اندر نیست وافراسیاب ازهرچیزی بفرستاد. وایدون خواندم که منوچهر را بدین ده سال اندر از بیرون شهرهیچ نبایست مگر پلپل که ایشان اندر دیگها کردندی وازآن نشکِفتندی که پلپل رطوبت را ببرد وآن شهر برلبِ دریاست وهواش با رطوبت بوَد وپلپل از زمین هندوستان بَرند آنجا وبه همه جهان ومنوچهر حُکما راگرد کرد وگفتا: به کار این پلپل چه حیلت کنم که بدین هوا اندر ازآن چاره نیست. حُکما گفتند: ایدر یکی تره است که زنجبیل[[10]](#footnote-11) خوانند، بفرمای تا آن را اندر دیگها کنند که به جای پلپل کار کند. منوچهر شاد شد وآن تره را به جای پلپل کاربستند وتا امروز آن تره آنجاست ومنوچهر را از بیرون آن شهربه هیچ چیز حاجت نیامد که ازجای دیگر بیاوردندی. پس چون ده سال برآمد افراسیاب بردرِشهر ستوه شد با سپاه وبا منوچهرصلح کرد وبازگشت. اکنون بدین کتاب اندر محمّد بن جریر ایدون گوید که صلحشان برآن شرط افتاد..."[[11]](#footnote-12)

**منابع**

- البُستي ابن حبّان الدارمي التمیمی (م 354ق)، الثقات؛ تحقیق: د. محمّد عبدالمعیدخان، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة 1393ق – 1973م.

- بلعمي أبوعلی (منسوب)، تاریخنامه طبری؛ تصحیح و تحشیه: محمّد روشن، تهران، سروش، چ 5، 1392ش.

- بیرونی، محمّد بن أحمد أبوریحان، کتاب الصیدنة في الطبّ؛تحقیق: دکترعبّاس زریاب خویی، تهران، مرکزنشردانشگاهی، 1370.

- حدود العالم من المشرق إلی المغرب (تالیف 372ق)؛ (از ناشناس)، تحقیق: منوچهر ستوده، تهران، طهوری 1362ش.

- درایتی مصطفی، فنخا (فهرستگان نسخ خطی ایران)؛ تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج. ا. ایران، 1390 -1394ش.

- دریایی تورج، " شگفتی و برجستگی سیستان، متنی به زبان پهلوی"؛ ایرانشناسی، سال هشتم، پاییز 1375، ش 31، ص 534.

- السّمعاني أبوسعد عبدالکریم بن محمّد المروزي (م 562ق)، الأنساب؛ تحقیق: عبدالرّحمن المعلمّی الیماني، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، 1382ق – 1962م.

- صفری آق قلعه، علی، نام طبری و فارسی برخی از ادویه در اصلاح الحشایش ابوعبدالله ناتلی؛ ایران نامک، سال بیست و هشتم، شماره 4، زمستان 1392ش.

1. . این دست نویس پهلوی که در قرن 7 هجری وسیله مهرآبان کیخسرو در سال 1322م درآتشکده تاتاک در هند استنساخ و جمع آوری شده متضمّن وقایعی همچون نگهداری نطفه سوشیانس، داستان فریدون، جنگ میان فرزندان او وقبول و رواج دین زردشت توسّط گشتاسپ کیانی می باشد( دریایی، شگفتی و برجستگی سیستان، ص 534). شاید بتوان ضعف سال های پایانی حاکمیّت دینی - سیاسی ساسانی و دوری وبُعد مسافت صفحات شرقی ایران را یکی ازعوامل پیدایش واگرایی های محلّی در این مناطق و درنتیجه پیدایش و رواج اینگونه آثار دانست نکته ای که آنرا درآغازین بند این متن می توان معاینه دید: " شگفتی و برجستگی سرزمین سیستان از **دیگر شهرها** به این دلیل زیادتر وبهتر است ..." (دریایی، همانجا). احتمالاهمین پیشینه موجب شد تا بزودی آثاری همچون " فضایل سجستان " هلال یوسف اوقی (تاریخ سیستان، ص2) و " فضائل سیستان " ابن حبّان بُستی (الثقات، 4/225) برشته تحریر درآیند. [↑](#footnote-ref-2)
2. . برای نمونه ای از کارکردهای متقاعد کننده اینگونه آثار نک: البصري، رسالة إلی ابن یونس؛ فنخا، 24/134. [↑](#footnote-ref-3)
3. . برای نمونه ای از این منابع محلّی نک: ترجمه تلخیصی تاریخ نیشابورحاکم (م405ق) ازخلیفه نیشابوری، تاریخ جرجان سهمی(م427ق)؛ أخبار اصفهان أبونُعیم اصفهانی(م430ق) والتدوین في أخبارقزوین رافعی(م623ق). [↑](#footnote-ref-4)
4. . برای نمونه ای از این عناوین نک: ابن عبد ربّه، العقد الفرید، " باب تفاضل البلدان" 7/75. اساسا اصطلاح فضیلة، فضایل و تفاضل از مواردی است که بلحاظ مادّه متضمّن نسبیّت و از مقوله تضایف بوده و همواره قوام آن منوط به دو طرف " مفضَّل " و " مفضّلٌ علیه " می باشد.در نتیجه همچنانکه از مقدمّه شگفتی های سیستان برمی آید تالیفات فضایل نگاشت نوعا ناظر به دو یا چند اثر محلی وسرزمینی دیگرند وبا حفظ این نگرش قصد برکشیدن خود و مفاخر و مشاهیر خود را دارند. [↑](#footnote-ref-5)
5. . مورد مشابه متاخرتر آن که باز به نوعی نمایان گربسیاریِ آثار محلّی نگاری و تداوم آن تا سده ششم می باشد کتاب " النزوع إلی الأوطان و النزاع إلی الإخوان" سمعانی است که آنرا پیش از تالیف الأنساب وبر پایه فضائل شهرها نگاشته وبارها به مناسبت در این کتاب ازآن یادنموده ومنقولاتی از آن را درذیل مدخل های " الهروي"، " السرخسي"، " البوّاني" و "الیمني" آورده است. همین کتاب است که صفدی تعداد مجلّدات آن را 35 طاقه دانسته است( الوافي بالوفیات، 19/62). [↑](#footnote-ref-6)
6. . بدرستی روشن نیست که متن مذکور به عربی بوده وبرگردان شده یا اساسا اصل متن بزبان فارسی پرداخته شده است. مترجم / مترجمان تاریخ طبری جز این متن فضائل نگارانه، از کتاب " فضایل بلخ " ابوزید بلخی (م322ق) نیز در ترجمه خود استفاده کرده اند(تاریخنامه طبری، 1/82). [↑](#footnote-ref-7)
7. . تاریخنامه، 1/2.آیا نسبتِ به ظاهر برساخته " رازیِ "منصور بن نوح آنچنانکه در مقدمه تاریخنامه طبری (ص2) برای نیای او بهرام چوبین آمده می توانسته یکی از دلایل انتخاب تفسیر وتاریخ طبری به عنوان آثار یک دانشمند اهل طبرستان که سالیانی در دیار مجاورش ری به کسب علم اشتغال داشته بوده باشد، آنسان که زکریای رازی را نیز برای مداوای خویش فراخواند واو پس از رسیدن به آموی، المنصوری را برایش نگاشت؟ [↑](#footnote-ref-8)
8. . به عنوان نمونه ای از این منابع که صراحتا به اخذ و اقتباس خود بنحوی کلی از کتاب های دیگرپرداخته اند می توان به تالیف جغرافیایی معاصر آن، " حدود العالم" از مولفی ناشناس در 372ق اشاره کرد. نکته قابل تامّل در این متن اخیر آنکه، نویسنده گمنام آن از میان شهرهای بزرگ وپرآوازه آن روزگار چون سمرقند، بخارا، نیشابور، هرات، بلخ و ری، تنها از شهر آمل باصفتِ بسیاری عالمان آنهم در هر دانشی تصریح نموده و آن را ستوده است. [↑](#footnote-ref-9)
9. . در نسخه بدل های (ص و صب) متن چاپی: وبه اخبار دیگر اندر ایدون است (ص: خواندم) بیرون از این کتاب به کتاب فضایل شهرها اندر فضیلت (تفضیلت (؟) شهر آمل)، تاریخنامه، 2/903. [↑](#footnote-ref-10)
10. . نکته جالب توجه آنکه در نسخه اصلاح الحشایش ابوعبدالله طبری ناتلی (از استادان ابن سینا) – محفوظ درکتابخانه دانشگاه لیدن - که آنرا برای امیر خراسان ابوعلی سیمجوری نگاشته از پلپل مذکور درمتن با تعبیر وضبط طبری " فلفُلک " یاد کرده : " وهو زنجبیل الکلب و بلسان طبرستان فلفلک ". ابوریحان نیز در کتاب الصیدنة ذیل زنجبیل الکلاب با نقل قولی این مفهوم وضبط طبری آن را تایید می کند: " وصَفه أبومعاذ بهذا الوصف و زاد فیه أنّه یُعرف بطبرستان بفلفلک ... و بطبرستان نوع آخر منه یُعرف بفلفلک ". همچنین در همین متن ذیل حبق آمده است: " ... والجبلی منه فلفلک بالکاف و بالقاف وفسّر ابن زکریا فلفلک أنّه زنجبیل الکلب ". صفری، نام طبری وفارسی برخی از ادویه در اصلاح الحشایش، ایران نامک، ش4 ، 1392، ص 9. [↑](#footnote-ref-11)
11. . بلعمی، تاریخنامه طبری؛ 1/253. [↑](#footnote-ref-12)